

بررسی تعلیم و تربیت در دوره صفویه کورش زمانی

چکیده :

تعلیم و تربیت جزء اساسی هر تمدن و جوامع بشری و کشوری است . که به منظور رشد جامعه و پیشرفت بشر به کار می آید ، و از نخستین روزهای زندگی گروهی انسان تعلیم و تربیت وجود داشته ، و آموزش و پرورش مطابق با ارزشها و هنجارهای اجتماعی و دینی، مذهبی با حکومتها گره خورده و با شناخت دقیق آموزش می توان به بسیاری از نکات مهم تاریخ اجتماعی هر دوره آشنا شد و راهی برای شناخت بهتر وضعیت آموزش در آن جامعه می باشد . و برای درک درست جامعه ، شناسایی مراکز آموزشی هر کشور و چگونگی عملکرد آن به ما امکان مطالعه صحیح تعلیم و تربیت آن دوره را خواهد داد . این مقاله درصدد است با تأکید به اسناد به جا مانده از دوره صفویه بخصوص استفاده از سفرنامه ها گزارشی از آموزش و شیوه اداره مدارس و نوع تعلیم و تربیت ایران در این دوره را بازگو نماید . و اینکه تعلیم و تربیت در دوره صفویه بر پایه اعتقادات مذهبی استوار است و آیا شاهان صفوی به این اعتقادات ایمان داشته اند .

کلمات کلیدی: صفویه ، تعلیم و تربیت ، سفرنامه ، خانه ، مکتب خانه ، مدرس ، مسجد ، طلاب ، ایرانیان ، اسلام ؛

مقدمه :

آدم و حوا به احتمال قوی نخستین مربیان بوده اند و با پیدا شدن دو فرزندشان هابیل و قابیل کار تربیت خود را آغاز کردند ولی انضباط با هم زیستن وجود نداشت و نخستین نظام تربیتی به قتل انجامید (گلشنی فومنی ص 34) . در دوره اوستایی به دلیل آئین زردتشت و تعلیمات وی با مدنیتی خاص روبرو هستیم (وکیلیان ص 6) . آیین زردتشت یکی از عوامل مهم در اخلاق و تعلیم و تربیت مردم ایران در عهد باستان بود. زردتشت به نقش و اهمیت مادر در آموزش فرزندان توجه داشت . تعلیم و تربیت در دوره هخامنشیان در خانواده ، آتشکده و آموزشگاه درباری صورت می گرفت . برنامه آموزش آموزشگاه ها در ایران باستان شامل : 1- پرورش اخلاقی و دینی 2- تربیت بدنی 3- تعلیم خواندن و نوشتن و حساب کردن بود (فومنی ص 79) . دوران تحصیل ازسالهای 5 تا 7 سالگی آغاز می شد و تا 14 تا 15 سالگی ادامه می یافت (فومنی ص 78) در تعلیم کودکان تفاوتی بین دختران و پسران وجود نداشت . در دوره های بعد تا ورود اسلام به همین صورت آموزش مورد توجه قرار گرفت ، و هدف مهم آموزش و پرورش این بود که افراد را عضو مفید جامعه بار آورند و به اخلاق نیک بیارایند ، تربیت دینی برای کسب فضائل اخلاقی از مهمترین بخشهای برنامه تعلیماتی یک فرد بود (فومنی ص 79) . با وجود ویژگیهای مثبت و ارزنده ای که در آموزش و پرورش ایران باستان وجود داشت این نظام آموزشی تا اندازه ای از محدودیتهای یا بهتر است گفته شود از معایبی رنج می برد . از جمله این که تقریباً در انحصار طبقه اعیان و اشراف و شاهزاده گان بود و آموزش یافته گان تلاش داشتند دانش و معلومات خیش را از مردم عادی مخفی دارند. در آموزش و پرورش این دوره القاء عقیده و اندیشه حاکم بود . که فرمان برداری مطلق و اطاعت کورکورانه در برابر افراد صاحب قدرت و منصب بود . (لیمایی ص 59) با انضمام ایران و قلمرو خلافت اسلامی دین اسلام به تدریج در کلیه شیون زندگی ایرانیان اثر گذاشت ، مخصوصاً تعلیم و تربیت و آموزش و پرورش رسمی ، تقریباً یکسره ماهیت دینی پیدا کرد و ایرانیان نیز با گرویدن به اسلام مسجد را جایگاه پرستش خدا و مرکز تعلیم و آموزش قرار دادند . در صدر اسلام رسول خدا (ص) تعلیمات خویش را بر اساس

اوضاع اجتماعی با روشهای خاصی انجام می داد مساجد ، مکتب خانه ، دارالعلم ، نظامیه ها و رصدخانه ها کار آموزش و پرورش طرح ادوار اسلامی را به عهده داشتند البته در زمان مغولان ، تیموریان و در ادامه دوره صفویه بی گمان خانقاه ها نیز کار آموزش و تعلیم و تربیت را انجام می دادند. (لیمایی ص 143) در این دوره هدف دینی از اولویت و اعتبار بیشتری برخوردار است . با روی کار آمدن صفویان آثار فوق العاده ای در فرهنگ دینی و نفوذهای گسترده ای در زمینه آموزش به وجود آمد. تعلیم و تربیت و آموزشهای دینی زمینه را برای گسترش آموزش مذهبی فراهم آورد ، یاد دادن و یاد گرفتن صرفاً برای قرب به پروردگار بود . هدف از تربیت این بود که کودکان را معتقد به تشیع علاقه مبد به ائمه معصومین(ع) بار آورند . در این دوره ها چون ساختار قدرت مرد سالارانه و پدر شاهی است ، تعلیم و تربیت دختران چندان مورد توجه نبود ، و به دلیل پایبندی های خاص عقیدتی ، مذهبی ، اجتماعی که دست کم تا سده پیش مانعی کاملاً جدی در امر تربیت بانوان به شمار می آمد . و حتی امروزه نیز رگه هایی از آن دیده می شود ، از جمله عواملی بود که اسباب جلوگیری از به مدرسه رفتن دختران و فرا گرفتن دانش توسط آنان را با مشکل مواجه می کرد آنچه روشن است در ایران عصر صفوی و تیموری نیز آموزش و پرورش دختران چندان مورد توجه نبود . با تمام این مزایا و معایب آموزش و پرورش در پیش از اسلام در ایران وجود داشته ولی به دلیل محدودیتهای آموزش و پرورش و سخت گیری های غیر معقول مریبان بی توجهی به نیازهای متعلمان تأکید به حافظه در یادگیری و انتظارات غیر واقع از شاگردان سبب عقب ماندگی در دورانها گذشته بود که می توان به این عوامل اشاره کرد . 1- انحصاری بودن آموزش و پرورش برای طبقه اعیان و اشراف و شاهزادگان و طبقات درگیر جامعه و محروم ماندن قسمت اعظم جمعیت کشور 2- دورنگاه داشتن دانش اندوختگان و آموزش دیده ها از مردم عادی و جز به شکل معما ، برای افراد خاص 3- در آموزش و پرورش روش القای عقیده و اندیشه حاکم بود که نتیجه اش فرمانبرداری مطلق و اطاعت کور کورانه در برابر افراد صاحب قدرت و منصب بود. وکیلیان ص 34)

دیدگاه مستشرقین درباره دانش پژوهی ایرانیان

شاردن می گوید : «در دوره ورود اسلام و حکومتهای اسلامی صنعتگران و کارگران و حتی اهالی روستاها هم کتابهای فلسفی و ادبی می خوانند و در کسب علم کوشا هستند . این نکته خود نمایان می کند که بسیاری از افراد در عین حالیکه درس می دهند درس نیز فرا می گیرند یعنی در یک زمان هم استادند و شاگرد . و نام طالب علم در میان مردم محترم است ، اشراف و اعیان و رجال به داشتن این عنوان افتخار می کنند». (شاردن ص 17 ج 5) کمپفر می گوید : «کار تدریس نزد ایرانیان احترام بسیار دارد و کسانی که تعداد بیشتری از طلاب به گرد خود جمع آورند به سرعت شهرت و حیثیت بسیاری کسب می کند . (کمپفر ص 41) از نظر شاردن ایرانیان در قسمت علم و دانش کاملاً کامیاب گشته اند ، چنانچه می گوید پس از اروپائیان مسیحی دانشمندترین مردم جهان حتی برتر از چینیان می باشند ایرانیان در عصر صفوی چون همه دورانها صاحب اندیشه لطیف و دقیق و با هوش هستند ، ضمناً سریع انتقال نیز می باشند ، به علم علاقه مند هستند و طالبان علم را دوست می دارند و به آنان احترام می گذارند و در مطالعات علمی خود هر گونه استدلال را می پذیرند ، و در تحقیق خود همیشه عمیق و دقیق هستند . (شاردن ص 58)

تاورنیه می گوید تعصبات ایرانیان نسبت به خارجی ها گاهی سبب گشته آنها نتوانند با اروپائیان در زمین علم ارتباط برقرار و از آنها چیزهای جدید فرا گیرند ، برای مثال بیان می دارد وقتی وزیر شیراز پا درد سختی داشت من جراح خود را همراه بردم که او را معاینه نماید ، وزیر شیراز گفت : اگر من بی پا شوم بهتر است از اینکه دست فرنگی به پایم برسد (تاورنیه ص 59) . سیاحت نامه شاردن در عین حالی که خبر از آگاهی ایرانیان در خصوص علوم باستانی می دهد به محرومیت ایرانیان از اکتشافات جدید نیز اشاره دارد (شاردن ص 57) . از اظهار نظر او چنین بر می آید که گویا تواضع علمی که به نوعی بیانگر کمبودهای علمی و فکر باشد در بین علمای ایرانی وجود ندارد (شاردن ص 57) . به این مفهوم که علما و دانشمندان ایرانی در مقابل علمای کشورهای غربی برتر می نمایند ولی قسمتی از علم خود را مخفی نگه می دارند تا بتوانند غرور علمی خود را حفظ نمایند . شاردن نگرش ایرانیان را در باره علوم دیگر از دلایل عدم پیشرفت آنها دانسته و می گوید ایرانیان معتقدند علم مثل زنجیری به هم پیوسته اند به همین دلیل آموختن تمام علوم را واجب می دانند و شاید یکی از علل عدم پیشرفت آنها در رشته های گوناگون علوم نیز همین طرز فکر باشد. (شاردن ص 60) .

آموزش عامه و شاهزادگان

تاورنیه می گوید : ایرانیان فرزندان خود را هرگز قبل از اینکه 18 یا 20 ساله شوند از خانه جز برای شکار و تیراندازی ، چوگان بازی بیرون نمی برند به همین جهت این اطفال هنگامی که بزرگ می شوند ، عاقل و با تربیت و درستکار بار می آیند و هرگز حرف زشت از دهانشان بیرون نمی آید زیرا با ارادل معاشرت و آمیزش نکرده اند (تاورنیه 593) . گفتنی است که در پرورش کودکان عامه نیز مراقبتهای لازم بعمل می آمد ، و به گفته شارون « هرگز آنها را در کوه و برزن نمی گذاشتند و از افراط در بازی ، جنگ و مخاصمت و آموزش فنون شیطنت منع اشان می کردند. (شاردن ج 4 ص 54) . سانسون راجع به تربیت و آموزش ولیعهد و شاهزادگان می گوید : « که خواجه های حرم این وظیفه را بر عهده دارند » کسی که شاهزادگان را اداره می کند یک خواجه سرا است . معلمان و مربیان شاهزادگان را از خواجهگان حرم انتخاب می کنند. « (سانسون ص 117) و این خواجهگان چون عمدتاً از غلامان زرخرید و فاقد خانواده و خویشاوند بودند از همان ابتداء ، برای این کار تربیت می شدند و حاضر به انجام هر کاری می بودند ، و به همین جهت مورد اعتماد نیز قرار می گرفتند . (سانسسون ص 119) »

براساس گزارش کمپفر « لله ولیعهد یا کودک تحت سرپرست خود را بیشتر ، به او آداب دانی و دینی داری می آموزد . قبل از هر چیز به او قواعد نماز ، و وضو ، غسل ، و روزه ، را آموزش می دهد و پس از آن نوبت به سیرت نبوی و 12 امام می رسد : قبل از اینکه طفل از عهده خواندن و

نوشتن برآید با او از علم و دین صحبت می کنند . تا در خلال کار خود اصول عقاید مذهب شعیه را به او تلقین کند . (کمپفر ص 28)

اولئاریوس «در سفرنامه خود موضوع جالبی را پیش کشیده می نویسد : « به تعداد کوچه های هر شهر در ایران می توان مسجد یافت که محل نماز و عبادت است و هم مدرسه و سپس نتیجه می گیرد که به ندرت می توان شخصی در ایران از هر طبقه ای که می خواهد باشد یافت که سواد خواندن و نوشتن نداشته است .» (اولئاریوس ص 111) در جایی دیگر نوشته که ایرانیان فرزندان خود را زود به مدرسه روانه می کنند تا خواندن و نوشتن بیاموزند . (اولئاریوس ص 107) البته چیزی که وجود داشت آغاز تحصیل در ایرانیان با اینکه از سن 6 سالگی شروع به آموختن احکام نماز و مسائل دینی را برای خواندن در مدرسه مقدم دانسته است . (اولئاریوس ص 108) شاردن می نویسد « ایرانیان فرزندان خود را در سنین کودکی به مدرسه می فرستند . او می گوید نجبا و اشراف تربیت فرزندان خود را به خواجه ها محول می کنند و می افزاید کودکان این طبقه بسیار پرورش می یابند . (شاردن ج 4 . ص 151)

مراکز علمی ایرانیان

به گفته شاردن انگیزه مذهبی یکی از دلایل اصلی تأسیس و ازدیاد مدارس در ایران است . (شاردن ج 4 . ص 171) او اشاره دارد که مهمترین کانون تعلیم و تربیت مکتب خانه ها هستند . (همان ص 37) وی « در سفر نامه خود مکتب را چنین توصیف می کند که ایرانیان به آموزشگاه مکتب می گویند ، و به معلم « مکتب دار می گویند» (همان ص 37) و منظور از مکتب خانه رفتن بچه ها برای یاد گرفتن نماز و خواندن و نوشتن می داند . (همان ص 38)

در دوره اسلامی آموزش و فعالیتهای آموزش و پرورش در مراکز مختلفی انجام می شد از جمله این مراکز علمی به شرح زیر می باشند .

1- مسجد یکی دیگر از مراکز علمی ایرانیان ، که هم محل نماز و عبادت است هم مدرسه

2- خانه : یکی دیگر از جایگاه های تعلیم و تربیت خانه بود . طبقات بی بضاعت و متوسط جامعه معمولاً فرزندان خود را راهی مکتب می کردند توانگران و بزرگان قوم امر تربیت کودکان خویش را در خانه انجام می دادند و متناسب با وضع و توانایی مالی خود یک یا چند ادیب برای آموزش و پرورش کودکان بر می گزیدند . (وکیلان ص 76) گزارش تاورینه در عین حالیکه بیانگر فرستادن اطفال ایرانی ، از وجود چند مکتب در هر محله است ، نشانگر شیوه کار مکتب خانه نیز می باشد . (تاورینه ص 591)

3- مکتب خانه ها : مراکز یا موسساتی بودند که برای تعلیم و قرائت قرآن ، آموختن ، خواندن و نوشتن به وجود آمدند .

4- کتاب فروشی : یکی دیگر از مراکز مهم آموزشی می باشد کتاب فروشی ها در آغاز برای کارهای بازرگانی گشایش یافته بودند ولی پس از اینکه دانشمندان و ادیبان تصدی این کار بر عهده گرفتند به تدریج محلی برای گفت و شنود های علمی و نمایشگاه فرهنگ تبدیل شد . (وکیلیان ص 75)

تاورنیه می گوید « در آنجا همه غریبی می کنند ، ولی تمام کودکان با صدای بلند درس خود را تکرار می نمایند و این باعث از بین رفتن گوشه گیری و غریبی می شود . و هر کدام ساکت شود معلم چوبش می زند . (تاورنیه ص 592)

گزارش کمپفر ، حاکی از این واقعیت است که در مدارس و دارالعلمها فقط ظاهری از علوم آموخته می شد ، و چیزی که بکار زندگی عملی بخورد به هیچ وجه به صورت عمومی شناخته نشده است . . (کمپفر ص 41)

چاپ کتب

شاردن می گوید : « دستاوردهای جدید صنعت چاپ بود که توانست به گسترش و انتشار کتب و تعلیم کمک کند . ولی در ایران مورد استفاده چندانی واقع نشد شاردن نیز بر این مطلب اشاره دارد که به علت دشواریها این صنعت در ایران به جایی نرسیده است . (شاردن ص 597) وی می گوید ایرانیان اشتیاق وافری دارند که صنایع چاپ در کشورشان پدید آید و به فواید و ضرورت آن کاملاً پی برند مع هذا کسی پیدا نمی شود که چاپ خانه به وجود آورد . شاردن کمبود کتب را در حقیقت ناشی از عدم استفاده از صنعت چاپ می داند . و یکی از علل عدم رشد و پیشرفت ایرانیان ذکر می کند . (شاردن ص 294) گزارش تاورنیه بیانگر این مطلب است که صنعت چاپ در ایران خصوصاً بعد از شاه عباس اول از موفقیت چندانی برخوردار نبوده است . دستگاه چاپی در سال 1641 میلادی به اصفهان وارد می کنند . و چند کتاب و ادعیه متداول ارامنه را به زبان ارمنی چاپ کردند و در واقع چاپ انجیل ، ولی خطوط رنگشان ، می رود و مرکب خوبی ندارد وی اضافه می کند که به همین دلیل و به خاطر اینکه عده ای زیادی که از طریق خطاطی امرار معاش می کردند ، صدمه می دیدند ، دستگاه چاپ از کار افتاد . (تاورنیه ص 591) تاورنیه کتب طب و تاریخی ایرانیان آن زمان را چنین بر می شمرد . کتب طب آنها عبارت از کتابهای گامی پین که جالینوس می گوید همان کتب ابوعلی سینا است . (تاورنیه ص 591) کتاب تاریخ معتبرشان روضه الصفا است که از ابتدای خلقت دنیا تا زمان مؤلف نوشته شده که مرکب از افسانه های بسیاری ، و کمی وقایع صحیح است . گزارش تاورنیه درباره کتب خطی نشانگر این مطلب است که ایرانیان درصدد استفاده از اکتشافات جدید برنیامده اند تمامی کتب ایران خطی است که با دست نوشته می شود . به این جهت صنعت خطاطی در ایران اهمیت فراوانی دارد . (تاورنیه ص 597)

زبان

در سفرنامه های اروپایی از جمله تاورنیه یک تقسیم بندی از زبانهای ایرانی به عمل آمده است . به عنوان مثال : وی زبانهای ایرانی را چنین تشریح می کند ایرانیها زبانهای مملکتی خود را به چهار گروه تقسیم کرده اند فارسی ، زبان سیاست (ترکی) زبان صناعت (عربی) زبان قباحت که مصطع عوام و دهقانان است . (تاورنیه ص 598)

شاردن در اهمیت زبان عربی می گوید : ایرانیان همه آثار عربی را به فارسی ترجمه کرده اند و عربیت در تمام علوم مقام بالائی دارد . زیرا دانست ها از این زبان سرچشمه می گیرد . (شاردن ص 19) او خبر از آموختن و دانستن این زبان توسط ایرانیان و وجود لغات فراوان در مکتب خانه ها چنین به نظر می رسد که این گونه برداشت ها قدرت پایدار در مقابل نقد علمی نداشته باشد ، (همان ص 19) چرا که در درجه اول جریتان و سیر تاریخی این زبان خلاف این دو گفته را ثابت می کند و این واقعیت را به روشنی می بینیم که زبان ترکی به ایرانیان تحمیل نمی شود و حتی از بیشتر ترک شدن آنها بنابر ملاحظات سیاسی جلوگیری می شود . « دوم اینکه در حکومت صفوی زبان و نژاد اگر چه ارکان ملت است به اندازه مذهب در ملیت ایرانی مؤثر واقع نشده است . (شاردن ج . 5 ص 19)

سوم زبان فارسی منحصر به ایران و دربارش نمی شود بلکه دربار عثمانی و پادشاهان تیموری هند نیز این زبان بسیار مورد استفاده بود . و حتی در دربار گورکانیان زبان فارسی رسمی بود و زبان رسمی دربار مغول در کلکته و پیش آور فارسی است ، و اگر به ترکی یا عربی صحبت شود ، به ایشان بر می خورد و پاسخ نمی گویند . (تاورنیه ص 598) در زمینه زبان عربی درست است که با ورود اسلام زبان مردم ایران بعد از مدت تسلط اعراب به عربی تبدیل شد ولی با روی کار آمدن سامانیان به دنبال آن غزنویان و حتی سلجوقیان و صفویان زبان فارسی به زبان اصلی تبدیل گردید . (تاورنیه ص 599)

شرایط مدرس

مدرس مهمترین رکن آموزش بود ، اعتبار مدرسه بستگی بسیاری به در اختیار داشتن مدرسان عالم و آگاه داشت ، و مدارس با این ویژگی جاذبه بسیاری برای جذب محصلان مستعدتر به مدرسه داشتند . برای گزینش مدرس رأی و نظر متولی کافی بود و گاه آنان در زمان حیات خود شخص خاصی را که سرآمد دیگران بود برای مدرس مدرسه تعیین می کردند و گاه معیارهایی را عنوان می کردند که شخص مدرس می بایست با این معیارها هماهنگی داشته باشد و گاهی نیز تولیت و یا نظارت را بر عهده یک عالم برجسته می گذاشتند تا او با نظر خود مدرس را انتخاب کند . در دوره صفویان یکی از شرایط اصلی برای احراز این مقام در عرف اجتماعی وجود داشت ، تقیه به تشیع اثنی عشری ، حضور به موقع در مدرسه و گاه اقامت در مدرسه و عدم آلودگی به مفاسد اخلاقی و اجتماعی . دوم تسلط بر علوم دینی ، مسلم است که شرط اول مدرس بودن اشراف بر علوم است ، که قصد تدریس آن را دارد ، اما طبیعی است که این افراد از لحاظ علمی در یک درجه نیستند . و همین عامل سبب می شد که

از گزینش مدرسان کم سواد جلوگیری شود. (شاردن ج . 3 ص 938) و این تأکید گاه می تواند نشان دهنده علومی باشد که در مدارس بیشتر مورد توجه بوده است ، عدم آلودگی به مفاسد اخلاقی ، تقوا از شروط مهم برای یک مدرس بود .

معلمان مدارس به سه طبقه تقسیم می شدند و بعد از این سه نفر افراد دیگری نیز وجود داشتند که کارهای مدرسه را انجام می دادند. 1- مدرس 2- نایب مدرس 3 - معید مدرس مقامی شامخ داشت و عموماً از علمای تراز اول مملکت انتخاب می شد . هر گاه معلمی با این اوصاف پیدا نمی شد موقتاً کسی را به نیابت مدرس تعیین می کردند . در محضر مدرسان نامی گاهی صدها طالب علم تلمذ می کردند . از این رو ، وقتی صدای مدرس به همه نمی رسید از دو نفر معید یا دستیار استفاده می شد که معمولاً در دو طرف استاد می ایستادند و بیانت و مطالب او را با صدای بلند تکرار می کردند و بعد از آنها افراد دیگر از جمله واعظ یا خطیب (سخنران) ، (طالب یا فقیه (دانشجو) کاتب یا نساخ (منشی یا نویسنده ، ناظر (بازرس) متولی سرپرست هر کدام وظیفه خاص را انجام می دادند . (غنیمه ص 26 - 25)

حقوق مدرسان و طلبه ها

شاردن می گوید : « معمولاً مدرسین حقوق خود را از جانب متولیان مدارس دریافت می نمودند . که برخی از مدرسان علی رغم آن که از درآمد مدرسه حق التدریس دریافت می کردند» ، باز از طلاب طلب مزد می نمودند ، البته شاید این گفته شاردن مربوط به مدرسان دیگری نیز که برای تدریس برخی دروس به مدرسه می آمدند ، و لزوماً از موقوفات سهمی نداشتند احتمالاً منظور او این گروه از مدرسان می باشد . (شاردن ج . 3 ص 938)

تأمین هزینه زندگی طلاب : و در مقابل برای آنها نیز تسهیلاتی در نظر گرفته بودند . آنان مقداری از درآمد موقوفه را برای مدد معاش اختصاص داده بودند . و گاهی افرادی نیز بودند که جزء واقفان مدارس نبودند اما برای طلاب مبالغی را وقف می کردند . این مبالغ می توانست هزینه زندگی ساده آنان را تأمین کند و تا آنان با فراغ بال به امر تحصیل بپردازند . حقوق طلاب نیز سرانه پرداخت می شد و یا به هر حجره مبلغی معین تعلق می گرفت . (شاردن ص 938)

شاردن بیان می دارد که مخارج مکتب در ایران کم است و آنچه که ولی کودک می پردازد . ناچیز است ، و اولیای شاگرد در آغاز درس جدید یا شروع کتاب تازه هدیه ای به مدرس می دهند . او می افزاید که شاگردان هنگام شروع سوره های مشکل هدایایی به مدرس می دهند ، اگر شاگردی از دادن تحفه خود دارای کند معلم او را اخراج نمی کند ولی دیگر شاگردان را وادر می کند ، که با رفتارشان او را به ستوه بیاورند که او رسم را به جای آورد . (شاردن ج 5 . ص 40)

وظایف مدرس :

1- حضور در مدرسه

معمولاً متولیان مدارس دوست داشتند که مدرسان در مدرسه اقامت کنند ، البته نمی توانستند آنها را مجبور به این کار کنند . ولی دست کم اتاقی در مدرسه جهت مدرس در نظر گرفته می شد ، که علاوه بر اینکه به بچه ها درس می داد . شب نیز در آن زندگی کند . ولی حضور مدرس در روز الزامی بود ، و نمی توانست بدون دلیل غیبت کند . زیرا در این صورت از حقوق او کم می شد ، مدرس مدارس باید در هفته چند روز در مدرسه مشغول تحصیل باشد ، شاردن اشاره می کند در مدارس خصوصی متعلق به شاه انتخاب مدیر و معلم با خود شخص شاه است . (شاردن ج 5 . ص 46)

2- رسیدگی و نظارت بر امور

مدرس یک مدرسه مانند مدیر مسئول مدرسه نیز بود و بابت اداره نظارت بر مدرسه حقوق دریافت می کرد . او باید به امور جاری مدرسه و نیز وضعیت طلاب ، مدرسه و موارد غیر رسیدگی کند . انتخاب و پذیرش طلاب ، رسیدگی به وضعیت تحصیل و حضور آنان در مدرسه ، رسیدگی به وضعیت اخلاقی آنان چگونگی اقامت در حجره ها ، پرداخت مستمری و غیره نیز از وظایف مدرس بود . (کمپفر ص 144)

3- نظارت بر پیشرفت درس طلبه ها

یکی دیگر از وظایف مدرس رسیدگی به پیشرفت تحصیلی طلاب بود ، او موظف است کسانی را که پیشرفتی در درس نداشتند از مدرسه اخراج نماید . رسیدگی به حضور و غیاب طلاب ، رسیدگی به حضور طلبه ها در مدرسه و محل برگزاری درس ، مرخصی برای سفر نظارت بر پرداخت توزیع مستمری طلاب و مقرری بر عهده مدرس گذاشته شده است . (کمپفر ص 147) دانشمندان و علما با الهام از تعالیم اسلامی و فرمایشات ائمه معصومین (ع) آدابی را برای شاگردان ذکر کرده اند که باید در برابر مدرس انجام می دادند . (شلی ص 248 - 246) 1- استاد را پدر روحانی خود دانسته اند و تجلید از مقام علم و دانش او 2- پالایش دل از ناپاکیها و آلودگیها 3- تواضع و فروتنی در مقابل استاد 4- مراقبت از حرکات رفتار و حالات خود در محضر استاد 5- سرمشق قرار دادن استاد و او را رهبر و مقتدای خود دانستند و پاسداری از حیثیت و احترام او چه در حضور و چه در غیاب

نتیجه :

آموزش و تعلیم و تربیت راه شناخت دقیق و اساسی جامعه می باشد . و مراکز آموزشی نکات مهمی از تاریخ اجتماعی هر دوره را مشخص می سازد . آموزش در ایران باستان بر اساس مسائل اخلاقی و دینی بود و با ورود اسلام مسائل دینی و اخلاقی مورد توجه قرار گرفت و در دوره صفویان براساس مسائل دینی و گسترش مذهب تشیع ، امور آموزشی تکیه بر مذهب تشیع و گسترش آن صورت می گرفت ولی شاهان صفوی برای رسیدن به اهداف و شکل دادن به حکومت خود بر مردم به ظاهر خود را به این اصول معتقد می دانستند . انگیزه مذهبی سبب ایجاد مدارس زیادی در ایران گردید . و مدرس و تسلط او بر علوم دینی سبب دوام آموزش بود .

و از آنجا که داشتن افتخار و عنوان برای رجال و اشراف یکی از دلایل فرا گرفتن علم در میان این طبقه می باشد تاهل و فرزندان یا مقام و حتی فقر مانعی در راه کسب علم آنها نمی شد و تعصبات ایرانیان به خارجی ها سبب عدم ارتباط علمی آنها گشته و این عامل آنها را از فراگیری علوم جدید محروم می نماید .

و عدم شناخت صنعت چاپ و کمبود کتب دور نگاه داشتن دانش اندوختگان آموزش دیده ها و فرمان برداری مطلق و اطلاعات کورکورانه در برابر افراد صاحب قدرت و منصب از دلایلی بود که سفرنامه نویسان در زمینه عدم پیشرفت ایرانیان را ذکر نموده اند .

منابع و مأخذ :

- 1- اولناریوس ، ادام : 1363 سفرنامه ادام اولناریوس بخش ایران ، تهران انتشارات ابتکار .
- 2- تاورنیه ، ژان باتیست : 1369، سفرنامه تاورنیه ، تهران کتابخانه سینایی
- 3- حجازی ، بنفشه : 1381 ، ضعیفه بررسی جایگاه زن در عصر صفوی ، نشر قصیده سرای .
- 4- دلاواله ، پیتر و : 1381 ، سفرنامه پیتر و دلاواله (قسمت مربوط به ایران) تهران علمی فرهنگی .
- 5- سانسون ، مارتیس : 1364 ، سفرنامه سانسون (وضع کشور شاه هنشاهی ایران در زمان شاه سلیمان صفوی ، تهران زیبا
- 6- شاردن ، ژان : 1374، سیاحت نامه شاردن ، تهران امیرکبیر .
- 7- شبلی ، احمد : 1354، تاریخ آموزش در اسلام ترجمه محمد حسین ساکت ، تهران دفتر نشر فرهنگ اسلام

- 9- غنیمه ، عبدالرحیم : 1371 ، تاریخ دانشگاه های بزرگ اسلامی ، تهران ، کتاب
- 10- کمپفر ، انگبرت : 1350 ، سفرنامه کمپفر در ایران ، تهران انتشارات خوارزمی .
- 11- گلشن فومنی ، محمد رسول : 1378 ، جامعه شناسی آموزش و پرورش
- 12- نعمتی لیمایی ، امیر : 1385 ، تاریخ آموزش و پرورش در روزگار فرمانروایان مغولان و تیموریان ، انتشارات امید مهر
- 11- وکیلان ، منوچهر : 1381 ، تاریخ آموزش و پرورش در اسلام و ایران ، انتشارات پیام نور .